



# مقدمه

«در نبرد جویبار و صخره،

همواره جویبار پیروز است و این پیروزی ناشی از پایداری است نه قدرت»

چند سالی است که قلم‌هایمان رنگ و بوی کتاب‌های جدید درسی را گرفته است و گویی این نوشتن‌ها پایانی ندارند، کلمات از دل سال‌ها معلمی و گنج و تخته سربرآورده‌اند، نقش کتاب‌ها شده‌اند و راهی قفسه‌های کتاب‌فروشی‌ها، در انتظار جوینده‌های مشتاق که خود و آینده‌اش را در آن بیابد. این نوشتن‌ها آن‌گاه سخت‌تر شد که نام «جمع‌بندی» گرفت. کتابی خلاصه و جامع با یک استراتژی ویژه و حجم و قالب خاص. با دقت تمام انجامش دادیم، امید که مقبول افتد و راهگشا باشد.

## معرفی و توصیه‌ها

- ۱ همهٔ مطالب این کتاب با وسواس و دقت خاصی نوشته و انتخاب شده‌اند، جان کلامند و خلوصشان بالاست، از یک کلمه هم ساده نگذشتیم، شما هم نگذردید.
- ۲ هر فصل کتاب را به موضوعی اختصاص داده‌ایم، اول مطالب آموزشی آن‌ها را بخوانید، آن‌گاه به آزمون‌ها بپردازید.
- ۳ برخی از مباحث یا بخش‌ها، معدن طرح سؤال هستند و طراحان، نگاه ویژه‌ای به آن‌ها دارند این بخش‌ها با عنوان **خیلی مهم!** نشان داده شده‌اند.

## گروه تألیف

- شهریار قبادی: مدیریت تألیف، طراحی و تألیف درسنامه‌ها، آزمون‌ها
- اسماعیل محمدزاده: تألیف آزمون‌های ۱ تا ۳ و ۲۱ تا ۲۴
- علی احمدنیا: ویرایش علمی آزمون‌ها

## بازبینی علمی کتاب

- استاد باهر بحیرایی، مدرس برتر شهر همدان (بازبینی آزمون‌های دستور و املا)
- استاد سعید عنبرستانی، مدرس برتر شهر تهران (بازبینی درسنامهٔ واژگان)
- استاد مجید دلبری، مدرس برتر استان خراسان (بازبینی درسنامهٔ دستور زبان فارسی)
- دکتر عارفه‌سادات طباطبایی‌نژاد، مدرس برتر شهر تهران (بازبینی درسنامهٔ آرایه‌های ادبی)
- دکتر مه‌رزی علوی‌نیا، سرگروه محترم استان زنجان (بازبینی آزمون‌های آرایه‌های ادبی)
- دکتر فرهنگ شهبازی، سرگروه محترم استان همدان (بازبینی آزمون‌های معنی، مفهوم و قرابت)
- استاد فرحناز حسینی، مدرس برتر شهر البرز و ادمین گروه دبیران ادبیات ایران (بازبینی آزمون‌های جامع) و البته سرکار خانم معصومه سلیمی، مدرس و مؤلف شایسته‌ای که زحمات تدوین این کتاب و بازبینی آن را به بهترین شکل انجام دادند.

## گروه ویراستاری

- ◀ ساسان فضلی
- ◀ زهرا خوشنود
- ◀ آنیتا ملالی
- ◀ سمیرا بابادی عکاشه
- ◀ یوکابد کریمی
- ◀ سمیه حیدری
- ◀ فائزه علی میری
- ◀ زینب عسگری

## گروه تولید

- ◀ مریم تاجداری (مدیر واحد تولید)
- ◀ میلاد صفایی (مدیر فنی)
- ◀ پریسا حسینی (صفحه‌آرا)

## گروه هنری

- ◀ محسن فرهادی (مدیر واحد هنری)
- ◀ تایماز کاویانی (طراح گرافیک)
- ◀ حسین شیرمحمدی (طراح جلد)
- ◀ حسام طلائی (تصویرگر)
- ◀ در پایان ضمن آرزوی بهترین‌ها برای همه عزیزان مهروماهی، از زحمات و توجه ویژه مدیریت انتشارات، آقای احمد اختیاری صمیمانه سپاسگزاری می‌کنیم.



**برشی از صداها گفت و گوی  
پر از مهر و دل گرم‌کننده  
با همکارانی صاحب نظر  
در جای جای ایران عزیز**

# فهرست

- ۷ فصل ۱: واژگان 
- ۶۱ فصل ۲: املا 
- ۸۳ فصل ۳: دستور زبان 
- ۱۲۱ فصل ۴: آرایه‌های ادبی 
- ۱۵۳ فصل ۵: معنی، مفهوم و قرابت معنایی 
- ۲۳۵ فصل ۶: تاریخ ادبیات 
- ۲۴۵ فصل ۷: آزمون‌های جامع 
- ۲۷۵ پاسخ‌نامه تشریحی 

## واژگان

	■ واژگان مهم فارسی ۱ و ۲ و ۳	درستنامه
	■ عبارات قرآنی	
	■ معانی کنایی مهم	
	■ معانی مجازی	
	■ واژه‌های مترادف (هم‌معنی) <b>خیلی مهم!</b>	
	■ واژه‌های چندمعنایی <b>خیلی مهم!</b>	
	■ واژه‌های خفن <b>خیلی مهم!</b>	
	■ دسته‌بندی واژه‌ها	
۲۰ تست	آزمون جامع ۱	تست
۲۰ تست	آزمون جامع ۲	
۲۰ تست	آزمون جامع ۳	
۲۰ تست	آزمون جامع ۴	





## واژگان مهم فارسی ۱ و ۲ و ۳

**آبدال\***: مردان کامل (مردان بی‌بدیل) (شکل مفرد: پدل، بَدَل، بدیل)

**آبدیت\***: جاودانگی، پابندگی، بی‌کراگی

**آبَرَش\***: اسبی که دارای پوست خالدار یا رنگ‌به‌رنگ (به‌ویژه سرخ و سفید) است؛ در اینجا مطلق اسب منظور است. (ش: جزء واژه است.)

**ابلاغ\***: رساندن نامه یا پیام به کسی

**أبهت\***: بزرگی و شکوه که سبب احترام یا ترس دیگران می‌شود.

**أتراق\***: توقف چند روزه در سفر به جایی، موقتاً درجایی اقامت گزیدن

**اتفاق\***: متحد بودن، همدلی (به اتفاق گفتند: همه، یک دل و یک نظر گفتند) (معنی دیگر: حادثه)

**إجابت کردن\***: پذیرفتن، قبول کردن، پاسخ دادن (هم‌خانواده) مجاب: تسلیم و قانع شده

**اجانب\***: بیگانگان (شکل مفرد: اجنبی)

**أجل\***: زمان مرگ، مرگ (آب‌اجل: اضافه تشبیهی)

**أجنبی\***: بیگانه، خارجی

**احداث شدن\***: ساخته شدن

**اختلاف\***: رفت‌وآمد (معنی دیگر) ناسازگاری

**إدبار\***: بدبختی، سیه‌روزی (شکل متضاد: اقبال)

**ادیب\***: با فرهنگ، دانشمند، بسیار دان، آداب‌دان، ادب‌شناس، سخن‌دان (در متن درس به معنای معلم و مربی است.)

**إذن\***: اجازه، رخصت (مترادف: تجویز)

**ارادت\***: میل و خواست، اخلاص، علاقه و محبت همراه با احترام

**إرتجالاً\***: بی‌درنگ، بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر سرودن

**ارتفاع\***: محصول زمین‌های زراعتی

**أرغند\***: خشمگین و قهرآلود (معنی دیگر: دلیر و شجاع)

**أرک\***: قلعه، دژ

**اژدها پیکر\***: در شکل و هیئت اژدها، دارای نقش اژدها

**أساطیر\***: افسانه‌ها و داستان‌های خدایان و پهلوانان ملل قدیم (شکل مفرد: اسطوره)

**استبعاد\***: دور دانستن، بعید شمردن چیزی (استبعاد داشتن: بعید و دور بودن از تحقق و وقوع امری)

**استحقاق\***: سزاواری، شایستگی

**استخلاص\***: رهایی جستن، رهایی دادن

**استدعا\***: درخواست کردن، خواهش کردن

**استرحام\***: رحم خواستن، طلب‌رحم کردن (ترجم: رحم‌کردن)

**استسقا\***: نام مرضی که بیمار، آب بسیار خواهد.

**استشاره\***: رایزنی، مشورت، نظرخواهی

**استشمام\***: بویدن

**استغنا\***: وادی چهارم عرفان، بی‌نیازی سالک از هر چیز جز خدا، بی‌نیازی

**استقرار\***: برپایی، برقرار و ثابت کردن کسی یا چیزی در جایی، مستقر شدن

**استماع\***: شنیدن، گوش دادن (مستمع: شنونده)

**استیصال\***: ناچاری، درماندگی

**أسرا\***: در شب سیر کردن، هفدهمین سوره قرآن کریم

**أسرا\***: گرفتاران، دستگیرشدگان (شکل مفرد: اسیر)

**اسرافیل\***: فرشته‌ای که در روز قیامت با شیپور خود مردگان را زنده می‌کند.

**أسطوره\***: سخنان یا اشخاص و آثاری که مربوط به موجودات یا رویدادهای فوق طبیعی روزگار باستان است و ریشه در باورها و اعتقادات مردم روزگار کهن دارد. (معنی دیگر) افسانه، قصه

**اسلیمی\***: طرح‌هایی مرتب از پیچ و خم‌های متعدد که شبیه عناصر طبیعت هستند (ممال یا تغییر شکل یافته کلمه اسلامی).

**أسوه\***: پیشوا، سرمشق، نمونه پیروی

**أشبه\***: ماندها، همانندان (شکل مفرد: شبهه)

**اشتیاق\***: میل قلب است به دیدار محبوب (در متن درس، کنشش روح انسان خداجو در راه شناخت پروردگار و ادراک حقیقت هستی)

**اصناف\***: انواع، گونه‌ها، گروه‌ها (شکل مفرد: صنف)

**أطبّا\***: پزشکان (شکل مفرد: طبیب)

**أطوار\***: رفتار و یا سخنی ناخوشایند و ناهنجار (اطوار: شکل جمع، طور، به معنی: روش‌ها)

آبدال\* مردان کامل (مردان بی‌بدیل) (شکل مفرد: پدل، بَدَل، بدیل)

آبدیت\* جاودانگی، پابندگی، بی‌کراگی

آبَرَش\* اسبی که دارای پوست خالدار یا رنگ‌به‌رنگ (به‌ویژه سرخ و سفید) است؛ در اینجا مطلق اسب منظور است. (ش: جزء واژه است.)

ابلاغ\* رساندن نامه یا پیام به کسی

أبهت\* بزرگی و شکوه که سبب احترام یا ترس دیگران می‌شود.

أتراق\* توقف چند روزه در سفر به جایی، موقتاً درجایی اقامت گزیدن

اتفاق\* متحد بودن، همدلی (به اتفاق گفتند: همه، یک دل و یک نظر گفتند) (معنی دیگر: حادثه)

إجابت کردن\* پذیرفتن، قبول کردن، پاسخ دادن (هم‌خانواده) مجاب: تسلیم و قانع شده

اجانب\* بیگانگان (شکل مفرد: اجنبی)

أجل\* زمان مرگ، مرگ (آب‌اجل: اضافه تشبیهی)

أجنبی\* بیگانه، خارجی

احداث شدن\* ساخته شدن

اختلاف\* رفت‌وآمد (معنی دیگر) ناسازگاری

إدبار\* بدبختی، سیه‌روزی (شکل متضاد: اقبال)

ادیب\* با فرهنگ، دانشمند، بسیار دان، آداب‌دان، ادب‌شناس، سخن‌دان (در متن درس به معنای معلم و مربی است.)

إذن\* اجازه، رخصت (مترادف: تجویز)

ارادت\* میل و خواست، اخلاص، علاقه و محبت همراه با احترام

إرتجالاً\* بی‌درنگ، بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر سرودن

ارتفاع\* محصول زمین‌های زراعتی

أرغند\* خشمگین و قهرآلود (معنی دیگر: دلیر و شجاع)

أرک\* قلعه، دژ

اژدها پیکر\* در شکل و هیئت اژدها، دارای نقش اژدها

أساطیر\* افسانه‌ها و داستان‌های خدایان و پهلوانان ملل قدیم (شکل مفرد: اسطوره)

استبعاد\* دور دانستن، بعید شمردن چیزی (استبعاد داشتن: بعید و دور بودن از تحقق و وقوع امری)

شائبه (به شک اندازه‌ده): عیب و بدی  
 کام (سقف دهان): آرزو، قصد  
 کف (کف دست): دست  
 کمیسیون (هیئت بررسی): جلسه  
 مائده (سفرهٔ غذا): خوردنی  
 محضر (محل حضور): مجلس درس  
 محظور (مانع): گرفتاری  
 مناسک (جایهای عبادت): مراسم  
 موبد (روحانی زرتشتی): دانا  
 نبرد (جنگ): هم‌نبرد  
 نفوس (نفس‌ها): انسان‌ها  
 وادی (سرزمین): بیابان  
 هفت افلاک (آسمان‌ها): همهٔ هستی  
 یال (موی گردن اسب): گردن

اختر (ستاره): بخت و اقبال  
 التهاب (شعله‌ور شدن): ناآرامی  
 آورند (تخت): قرّ و شکوه  
 بازارگاه (محل بازار): اهل بازار  
 بریان (پخته): مضطرب  
 تر و تباه (خیس و خراب): ناخوش  
 تیز (سریع): شدید  
 جنبش (حرکت): قیام  
 حُطام (ریزه گیاه خشک): مال اندک و بی‌ارزش  
 خدنگ (درختی است): تیر جنگی  
 دم (نفس): سخن، لحظه  
 دمیدن (فوت کردن): روشن کردن  
 روی (چهره): امکان  
 زه‌آب (چشمه): آشک  
 سپهر (آسمان): روزگار

## خیلی مهم!

## واژه‌های مترادف (هم‌معنی)

باره (اسب): بارگی  
 باسق (بلند): بالیده  
 باک (ترس): زُعب، خوف، هول  
 بالبداهه (بدون اندیشه قبلی): ارتجالاً  
 بالجمله (خلاصه): باری، القصه  
 بانگ (فریاد): صغیر  
 بخل (مال پرستی): اِمساک، خِسْت  
 برانگیختن (تحریک): اغوا  
 برزیگر (کشاورز): فلاح  
 بُرنا (جوان): شاب، فتا  
 بزم (مهمانی): سور، ضیافت  
 بقا (پایداری): پایستگی  
 بهره (سود): حظ  
 بوستان (باغ): روضه

آخته (بیرون کشیده): برکشیده  
 آژ (حرص): ولع  
 آژاده (وارسته): حُرّ  
 ارگ (کاخ): کوشک  
 اصرار (پافشاری): الحاح  
 افسار (تسمه گردن...): لگام  
 افسر (تاج): دیهیم  
 انابت (توبه): عذر  
 اندرز (بند): وعظ  
 اَوان (هنگام): عنفوان  
 آورند (تخت پادشاهی): سریر  
 اِذن (اجازه): تجویز  
 اِنعام (بخشش): دَهش  
 باده (شراب): مَل، صوبح

## ب) سه معنایها

آهنگ	قصد	اراده	نوا
بسنده	سزاوار	شایسته	کافی و کامل
بطالت	بیکاری	بیپهودگی	کاهلی
پدرام	آراسته	نیکو	شاد
پویدن	رفتن	تلاش	حرکت به مقصدی برای جست‌وجو
تلقی	دریافت	نگرش	تعبیر
تناور	تنومند	فربه	قوی جثه
تیمار	غم	حمایت و نگاهداشت	توجه
جلال	از صفات خداوند	بزرگواری	شکوه
حدیث	ماجرا	روایت	سخن
دستور	اجازه	راهنما	وزیر
زه	چله کمان	آفرین	چشمه
سامان	درخور	میسر	امکان
سودا	اندیشه	هوس	عشق
صواب	درست	پسندیده	مصلحت
عتاب	سرزنش	ملامت	تندی
عمارت کردن	بنا کردن	آباد کردن	آبادانی
غنا	سرود و نغمه	آواز خوانی	دستگاه موسیقی
فضل	بخشش و کرم	نیکویی	دانش
قدوم	آمدن	قدم نهادن	فرا رسیدن
لطیفه	گفتار نغز	مطلب نیکو	نکته‌ای باریک
مُحال	بی‌اصل	ناممکن	اندیشه باطل
محوطه	پهنه	میدانگاه	صحن
مخمصه	بدبختی و غم بزرگ	تنگنا	گرفتاری
مدام	همیشه	پیوسته	می (شراب)
معاشرت	گفت و شنید	الفت داشتن	رفت و آمد
معهود	عهد شده	شناخته شده	معمول
ملالت	آزردگی	ماندگی	به ستوه آمدن

آوری: بی‌گمان  
 اختلاف: رفت و آمد  
 ارتفاع: محصول زراعتی  
 اعتبار: پند و عبرت گرفتن  
 افسرده: بی‌بهره از معنویت  
 انبساط: خودمانی شدن  
 بادی: آغازکننده، آغاز  
 برومند: میوه‌دار  
 بَن: پسته و حشی  
 بور: سرخ  
 بوقلمون: رنگارنگ  
 پتیاره: زشت  
 پشت پای: روی پای  
 تعصب: طرفداری یا دشمنی بیش از حد  
 تعلیمی: نوعی عصای سبک  
 جبار: مسلط  
 جزا: پاداش کار نیک  
 جُل: پوشش  
 چاشتگاه: نزدیک ظهر  
 حریف: دوست و هم‌نشین  
 حضرت: آستانه  
 حماسه: دلیری  
 خار: سنگ خارا  
 خدو: آب دهان  
 خستن: زخمی کردن  
 خنیده: مشهور  
 دُجی: تاریکی‌ها (دُجیه: تاریکی)  
 دها: زیرکی  
 روایی: ارزش  
 زاد: توشه  
 زخم: ضربه  
 زخمه: ضربه  
 زخندان: چانه  
 زهره: کیسه صغرا

ژنده: بزرگ  
 ستبر: ضخیم  
 سست عناصر: بی‌عبرت  
 سگالیدن: اندیشیدن  
 سَموم: باد گرم و کشنده  
 سنجه: خالص  
 شرحه: پاره گوشت که از درازا بریده باشند.  
 شوخ: چرک  
 صباحت: زیبایی  
 طاق: فرد  
 طفیلی: وابسته  
 عقده: گره  
 عَلت: بیماری  
 عَرس: کاشتن درخت  
 فسرده: بیخ‌زده  
 قدس: پاکی  
 قَلا: کمین  
 کُربت: غم  
 کفایت: کافی  
 گِرده: قرص نان  
 مآب: جای بازگشت  
 ماسیدن: به ثمر رسیدن  
 میاهات: افتخار  
 مثال دادن: دستور دادن  
 محضر: استشهادنامه  
 محظوظ: بهره‌ور  
 مُطاع: فرمانروا  
 موجب: وظیفه واجب  
 مهمات: کارهای مهم  
 نماز بردن: تعظیم کردن  
 نماینده: نشان دهنده  
 وجنات: صورت  
 ورق: برگ  
 وظیفه: مقرری  
 یکایک: ناگهان





## دسته‌بندی واژه‌ها



### ۱) لباس و گسترده

- **ارغوان:** گلی سرخ رنگ
- **ریاحین:** گل‌های خوشبو (ریحان‌ها)
- **گلبن:** بوته گل، گل سرخ، بیخ بوته گل
- **آبنوس:** درختی است که چوب آن سیاه، سخت، سنگین و گرانبه‌است.
- **خُدنک:** درختی است بسیار سخت که از چوب آن نیزه و تیر سازند.
- **نخل:** درخت خرما
- **عود:** درختی که چوب آن قهوه‌ای رنگ و خوشبو است و آن را در آتش می‌اندازند که بوی خوش دهد.
- **بوته:** درخت کوچک که بسیار بلند نباشد.
- **ئِن:** درختی خودرو و وحشی که در برخی نقاط کوهستانی ایران می‌روید، پسته وحشی
- **بلوط:** نوعی درخت
- **سمن:** نوعی درخت گل، یاسمن، نوعی گل سفید و خوشبو
- **بیشه:** جنگل کوچک، نیزار، زمینی که در آن به طور طبیعی گیاهان خودرو و درخت روییده باشد.
- **بستان:** بوستان، باغ و گلزار
- **تاکستان:** باغ انگور، باغی که در آن تاک کاشته باشند.
- **روضه:** باغ، گلزار
- **مرغزار:** سبزه‌زار، چراگاه، علفزار
- **پالیز:** باغ، بوستان، مزرعه
- **ترنج:** میوه بالنگ
- **عنب:** انگور، میوه تاک

### ۳) جنگ افزار

- **خُود:** کلاه فلزی که سربازان به هنگام جنگ یا تشریفات نظامی، بر سر می‌گذارند.
- **تَرگ:** کلاه خود
- **گبر:** نوعی جامه جنگی، خفتان
- **درع:** جامه جنگی که از حلقه‌های آهنی سازند، زره
- **زره:** جامه ای جنگی دارای آسستین کوتاه و مرکب از حلقه های ریز فولادی که آن را به هنگام جنگ بر روی لباس‌های دیگر می پوشیدند.

- **توزی:** جامه تابستانی نازک از جنس کتان ساخت شهر توز
- **دلق:** جامه درویشی
- **پرنیان:** پارچه ابریشمی
- **پلاس:** جامه‌ای پشمینه و ستر که درویشان پوشند، نوعی گلیم درشت و کلفت، جامه کم‌ارزش
- **تن‌جامه:** لباس و پوشاک
- **دلق:** جامه درویشی
- **خلعت:** جامه‌ای که بزرگی به کسی بخشد.
- **ردا:** جامه ای که روی جامه‌های دیگر پوشند، بالا پوش
- **قبا:** نوعی جامه جلو باز که دو طرف جلو آن با دکمه بسته می‌شود.
- **طیلسان:** نوعی ردا
- **جیب:** گریبان، یقه
- **جامه:** گسترده، فرش
- **گلیم:** نوعی فرش که از پشم می‌بافند.
- **معجر:** سرپوش، روسری
- **چفیه:** سربند عربی
- **لُنگ:** پارچه‌ای مستطیل شکل که در گرمابه و زورخانه به کمر می‌بندند.
- **دستار:** پارچه‌ای که به دور سر پیچند، سربند و عمامه
- **کتان:** نوعی پارچه که با استفاده از الیاف گیاهی به همین نام بافته می‌شود.
- **جُل:** پوشش به معنای مطلق

### ۲) سبزه تا درخت

- **شبدرد دوچین:** شبدردی که دو بار پس از روییدن چید شده باشد.
- **مرغزار:** علفزار
- **خَلنگ:** نام گیاهی است، علف جارو
- **گیا:** گیاه
- **نیات:** گیاه
- **نای:** نی، چوب میان تهی که در آن می‌نوازند.



## آزمون جامع ۱



۱. معنای هر دو گروه کدام گزینه درست است؟
- (الف) محال، مولع، زهی: اندیشه باطل، آزمند، آفرین  
(ج) شوخ، قییم، بنشن: آلودگی، سرپرست، توشه
- (۱) الف - د      (۲) ج - د      (۳) ب - ج      (۴) الف - ب
۲. در کدام گزینه معنای یک واژه غلط است؟
- (۱) مبتنی، چنبر، تملک، منحصر: ساخته، محیط دایره، دارا شدن، محدودکننده  
(۲) مرحمت، فیاض، ابدال، سوداگر: مهربانی، سرشار، مردان کامل، تاجر  
(۳) پاس، مزیح، تکریم، مضرت: نگاهداری، شوخی، بزرگداشت، گزند رسیدن  
(۴) جاه، خدنگ، سندروس، بهرام: درجه، چوبی سخت و محکم، درختی با چوب زرد، سیاره مشتری
۳. در کدام گزینه، واژه‌ها همگی درست معنی شده است؟
- (۱) بدسگال: بدخواه (اوان: وقت) (الزام: ضرورت) (خودرو: لجوج)  
(۲) جلجل: بدبخت (لعب: بازی) (متداول: معمول) (مئت: سپاس)  
(۳) مندرس: کهنه (منکر: زشت) (برین: بالابین) (زنگاری: قهوه‌ای رنگ)  
(۴) عنود: دشمنان (سفاهت: نادانی) (خواجه وش: کدخدامنشی) (جولقی: گدا)
۴. معادل معنایی واژه‌های «پدرام، گدا، آبرو، لازم گردانیدن» در کدام گزینه دیده نمی‌شود؟
- (۱) شاد، جولقی، احترام، ضرورت      (۲) آراسته، ژنده‌پوش، شرف، الزام  
(۳) جوان، صوفی، حُجب، التزام      (۴) نیکو، درویش، حرمت، واجب گردانیدن
۵. واژه‌های کدام گزینه به ترتیب در معانی «اندازه، بُر خوردن، مسلط، طرح اولیه» است؟
- (۱) معیار، در میان قرار گرفتن، جبار، بیرنگ      (۲) مقیاس، اُنس گرفتن، مستغنی، انگاره  
(۳) حدود، اُنس گرفتن، جبار، انگاره      (۴) کفاف، در میان قرار گرفتن، مولع، بیرنگ
۶. در میان واژه‌های داده شده، معنی چند واژه درست است؟
- (نقض: شکستن) (ماسوا: همه مخلوقات) (جفا: بی‌وفایی) (رفیع: مرتفع) (ضامن: کفیل)  
(خدلان: بی‌بهرگی از یاری) (عَلَم کردن: ایستادگی و اعتراض) (تجلی: عملی شدن) (تکلف: خودنمایی)  
(جُند: لشکر)
- (۱) هشت      (۲) هفت      (۳) شش      (۴) پنج
۷. معنی چند واژه در مقابل آن نادرست است؟
- (وُصلت: پیوستگی) (غبطه: رشک بردن) (تقریظ: ستودن) (یله دادن: تکیه دادن) (هنگامه: جمعیت مردم)  
(نمط: نوع) (میراب: نگهبان آب) (رِقعَه: امضا) (تسلا: آرامش یافتن) (بیغوله: کنج) (اهلیت: لیاقت) (بهیمه: چارپا)
- (۱) پنج      (۲) دو      (۳) یک      (۴) سه
۸. معنی کدام دو گروه از واژه‌ها همگی درست است؟
- (الف) (پالیز: کشتزار) (استسقا: آب دادن)      (ب) (مؤکد: استوار) (کافی: دانای کار)  
(ج) (درابت: پرچم) (خصلت: خوی)      (د) (کبریایی: خداوند تعالی) (مقرّر: تعیین شده)
- (۱) الف و ج      (۲) الف و د      (۳) ب و د      (۴) ب و ج



## ترکیب‌های املایی ویژه (فارسی ۱، ۲، ۳)

غلتیدن روی خاک	سفاقت و کم عقلی	لثیم و پست	قالب و مضمون
تب و تاب	غضب و خشم	نقض پیمان	غلغله زن
نهیب و فریاد	ارتجالاً و بی‌درنگ	خار غم	نمط و روش
صغیر گلوله	حدّ نصاب	حضیض و فرود	دوری از مبدأ
زبونی و خواری	غالب و پیروز	سُخره و ریشخند	زهرة و جرئت
طرد شدن	هلیم چرب	غبطه و رشک	ورطه و مهلکه
افراط و تفریط	عادت مألوف	تراز و تساوی	قربابت و نزدیکی
قوم و خویش	نصیب و بهره	اجل و مرگ	حوض آب
وسایط گوناگون	لهو و لعب	انسان گرگ طبع	قاش خریزه
طین و گل	ذوق و قریحه	آز و طمع	هق‌هق گریه
اکراه و اجبار	نقیضه پردازی	خذلان و درماندگی	احوال و اعمال
شهر طائف	طرّار و دزد	بدر و حنین	غرض و مقصود
متألّی و درخشان	طرفه و شگفت	توسل به خدا	قرض و بدهی
رأفت و رؤف	مزار و قبر	جزر و مد	برپای خاسته
مذلت و خواری	قائل شدن	صلوات غرّا	قیم حمام
نواحی شهر	نثار کردن	تفریط و یادداشت	مسلخ و رخت‌کن
آزار و اذیت	مانده و غذا	هلال ماه	غوک مرداب
تشییع پیکر	ضبط دارایی	حرس و نگهبان	بهیمه و چارپا
مرثیه و نوحه	الطاف و مرحمت	حک و تراشیدن	وقب و فرورفتگی
حجره و اتاق	حلاوت و شیرینی	وقیح و وقاحت	علم کردن نام
قوز کردن	قوت و غذا	سطور کتاب	یال و غارب
سوق دادن	حشم و خدمتکاران	سرزمین توران	زندگی مرفه
شیر آغوز	شرع و سایه‌بان	ساعد دست	حقوق شندرغاز
استسقا و آب خوردن	هزاهز و آشوب	صمغ درخت	غم غربت
سنا و روشنایی	سور و شادی	زجر و آزار	طمأنینه و آرامش
علف هرز	امثال و فرمانبرداری	خطه نغز	شست دست
تبریک و تهنیت	کراهیت و نفرت	دفع مضرت	استنباط و درک
شوخ و بذله‌گو	زوال و زایل	حذاقت و زیرکی	حوزه و قلمرو
صباحت و زیبایی	حلال بی‌شبهت	میغ و ابر	باد صبا
مدح و ثنا	گزاردن و به‌جا آوردن	طاس (تاس) و طشت	مرثیه و سوگواری
	خطوه و گام	اشباه و همانندها	فرقت و وصلت



## واژه‌های هم‌آوا و مشابه

بالطبع ..... از روی طبع و میل	آج ..... برجستگی روی سوهان یا لاستیک
بالتبع ..... در نتیجه (تابع)	عاج ..... دندان فیل
براعت ..... کمال فضل و ادب، برتری	آجل ..... آینده، آتی
برائت ..... بیزاری / پاکی از چیزی	عاجل ..... شتاب کننده (عجله)
بهار ..... فصل اول سال	آزار ..... اذیت
بحار ..... دریاها	آذار ..... ماه رومی
بهر ..... بهره	آذر ..... ماه نهم شمسی، آتش
بحر ..... دریا	آزر ..... عموی حضرت ابراهیم
پرتغال ..... نام کشوری است.	اناث ..... لوازم خانه
پرتقال ..... نام میوه ای است.	اساس ..... بنیاد، پایه (مؤسس)
تأثر ..... رنج بردن	إلغا ..... لغو کردن (ملغی)
تعسّر ..... در سختی و تنگنا (عسرت)	إلفا ..... تلقین کردن، آموختن
تألم ..... دردمندی (الیم)	آلم ..... درد و رنج
تعلم ..... علم آموختن (تعلیم)	عَلِم ..... درفش، پرچم
تراز ..... ابزار بتایی	إمارت ..... حکومت امیر (امارات: نشانه‌ها)
طرز ..... ردیف و برابری	عمارت ..... خانه، بنا (معمار)
تصفیه ..... پاک کردن (صاف)	أَمَل ..... آرزو (أمال)
تسویه ..... مساوی کردن (سوا)	عمل ..... کار (اعمال)
تهدید ..... ترساندن	انتساب ..... نسبت داشتن (منتسب)
تحدید ..... حدّ و مرز را مشخص کردن	انتصاب ..... نصب کردن، گماشتن (منصوب)
جذر ..... ریشه گرفتن	أصرار ..... پافشاری (مُصرّ)
جزر ..... پس رفت آب دریا	أسرار ..... رازها (سرّ)
خواستن ..... درخواست و خواهش	أشباج ..... سایه‌ها (شیخ)
خاستن ..... برآمدن، برخاستن	أشبهه ..... مانندها (شبهه)
حایل ..... آنچه میان دو چیز واقع شود.	إِبا ..... امتناع و خودداری
هایل ..... ترسناک (هول)	عَبَا ..... نوعی جامه
حوزه ..... ناحیه	أسیر ..... گرفتار
حوضه ..... آبگیر، حوض	عصیر ..... عصاره و چکیده
حیات ..... زندگی	أثیر ..... کره آتش (خورشید)
حیاط ..... محوطه خانه	عسیر ..... دشوار (عُسرت)
حزم ..... دور اندیشی (حازم)	ارز ..... ارزش، پول خارجی
هضم ..... گوارش غذا (سوء هاضمه)	ارض ..... زمین
	عرض ..... سخن / پهنا

۱ برای تشخیص نوع «گذار» و «گزار» بهتر است این‌گونه عمل کنید:  
الف) با توجه به معنی:

«گزاردن» به معنی: انجام دادن، به‌جا آوردن، تعبیر کردن، ادا کردن  
«گذاشتن» به معنی: قرار دادن، نصب کردن، وضع کردن، رها کردن، تأسیس کردن  
ب) همیشه باید ببینید که واژه مورد نظر به گزاردن تمایل دارد یا گذاشتن.

شکرگزار	(شکرگزاردن)	سرمایه‌گذار	(سرمایه گذاشتن)
نمازگزار	(نمازگزاردن)	سیاس‌گزار	(سیاس گزاردن)
فروگذار	(فرو گذاشتن)	خدمت‌گزار	(خدمت گزاردن)
پایه‌گذار	(پایه گذاشتن)	نام‌گذاری	(نام گذاشتن)

۲ واژه‌هایی که دو شکل املائی دارند:

اولی = اولو (اولوالباب) / قُرق = قوروق / مسئول = مسؤول / زغال = ذغال / جرئت = جرأت / جناق = جناغ

۳ هر وقت بر سر فعلی که با همزه شروع می‌شود «ب، م، ن» بیاید، همزه به «ب» تبدیل می‌شود:

مثال: ب + انداخت ← بینداخت بیفکند

★ این نوع غلط‌ها با عنوان غلط رسم الخطی در کنکور آورده می‌شوند.

۴ در کنکور سراسری «تشدید» جزو غلط‌ها به حساب نمی‌آید.

۵ در زبان فارسی، کلمه‌ای اهمیت املائی بیشتری دارد که یک یا چند حرف از حروف شش‌گانه زیر در آن باشد.

ع، ع	ت، ط	ح، ه	ذ، ز، ض، ظ	ث، س، ص	غ، ق
------	------	------	------------	---------	------

۶ برای مشخص شدن شکل املائی هر واژه باید به ریشهٔ واژه (هم‌خانواده)، روابط معنایی (تضاد، تناسب...)، و هم‌نشینی با سایر واژه‌ها، توجه کرد.

۷ اگر به شکل املائی واژه‌های شک دارید، می‌توانید به عنوان یک راه حل، شکل دیگری را که به ذهن‌تان می‌آید بنویسید و آن‌ها را مقایسه کنید.

۸ به یاد داشته باشید در برخی از متن‌ها، املائی همه واژه‌ها درست است اما جایی که واژه قرار گرفته، نادرست است.  
مثال: هیچ کار نیکی بدون صواب نمی‌ماند.

۹ «صواب» شکل درستی دارد به معنی «درست» اما در این جمله جای «ثواب» به معنی پاداش را اشغال کرده است.  
اگر در متنی نمی‌توانید غلط املائی بیابید احتمالاً یک غلط بیشتر وجود ندارد.

۱۰ یک فرضیه هم در مواقع بحران می‌تواند به کمک شما بیاید، واژه‌هایی که تا حالا با آن‌ها برخورد نکرده‌اید و کاملاً غریبه هستند، معمولاً املائی درستی دارند و توصیه می‌شود بیهوده خود را با آن‌ها درگیر نکنید.

**۱۳۸. کدام عبارت فاقد غلط املائی است؟**

(تجربی ۹۷)

- ۱) از دوستی چنین کار آمده، مستقنی نتوانم بود.  
 ۲) مقادیر آسمانی میان دانا و مطالب او هایل است.  
 ۳) وقت آن است که باقی زمان خویش به ادا رسانم.  
 ۴) گویند: «ز آرزوهای جسمانی فارغم»، سخره هوا باشد.

**۱۳۹. در کدام عبارت «غلط املائی» وجود دارد؟**

(خارج ۹۷)

- ۱) قیاس کردم و آن چشم جاودانه مست  
 ۲) دولت از مرغ همایون طلب و سایه او  
 ۳) محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد برد  
 ۴) سفیر مرغ برآمد بط شراب کجاست  
 هزار ساحر چون سامریش در گله بود  
 زان که با زاغ و زغن شهپر دولت نبود  
 قصه ماست که در هر سر بازار بماند  
 فغان فتاد به بلبل نقاب گل که کشید؟

**۱۴۰. در کدام عبارت غلط املائی وجود دارد؟**

(هنر ۹۷)

- ۱) دمنه دانست که اگر این سخن ظاهر کند درحال، برائت ساحت و طهارت جانب خویشتن ظاهر گرداند.  
 ۲) کسی که به مراد خود قادر گردد و در حفظ آن اهمال نماید، در سوز ندامت افتد و به غرامت مأخوذ گردد.  
 ۳) اگر درویش سخاوت ورزد به اسراف منصوب شود و اگر به وقار گراید کاهل نماید.  
 ۴) هر که در ادای شکر و شناخت قدر نعمت، غفلت ورزد، نام او در جریده عاصیان مثبت گردد.

**آزمون ۸ - غلط شماری املائی**

(ریاضی ۹۳)

**۱۴۱. در میان واژگان داده شده، املائی چند واژه غلط است؟**

- «اولوالبصار و روشن‌بینان، جوان نوحواسته، ترقی و انتساب، طوع و رغبت، مالیات مستقنات، اجناس و امتعه، نطق قرآ، صرافت طبع، مؤانست و هم‌نشینی، گذاردن نعمت، رثای شهیدان، ابطال و القا»  
 ۱) سه  
 ۲) چهار  
 ۳) پنج  
 ۴) شش

(هنر ۹۱)

**۱۴۲. املائی چه تعداد از واژه‌های زیر نادرست است؟**

- «قرایح و علایق»، «جهل و ضلال»، «غاشیه اسب»، «محمل و پوچ»، «ارقند و قهرآلود»، «صلابت و شریعت»، «محوور و دور»، «نذهتگه ارواح»، «نثر غنایی»، «ضماد کافور»، «غرس و هرس کردن»  
 ۱) پنج  
 ۲) چهار  
 ۳) شش  
 ۴) هفت

(انسانی ۹۱)

**غلط املائی وجود دارد؟**

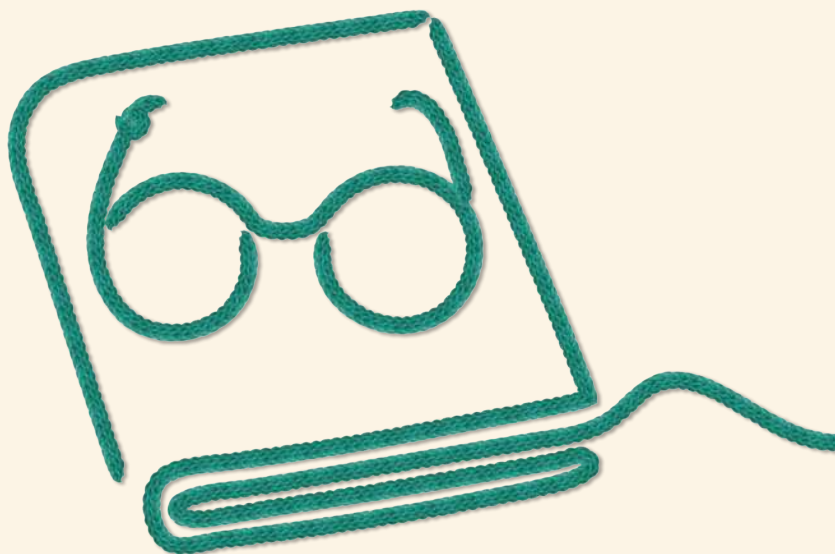
- ۱) یک  
 ۲) دو  
 ۳) سه  
 ۴) چهار

۱۴۴. در متن «... و هر صاحب فراستی داند که هیچ‌کس از سهو و ذلت مصون و معصوم نتواند بود و هرگاه که به قصد و عمد منصوب نباشد مجال استعفا و تائی اندر توابع و لواحق آن هرچه فراخ‌تر است» چند غلط املائی وجود دارد؟  
 ۱) یک  
 ۲) دو  
 ۳) سه  
 ۴) چهار

(ریاضی ۹۱)

## دستور زبان

درسنامه		آموزش مباحث مهم دستور زبان فارسی: واژه ■ اسم ■ فعل ■ جمله حذف ■ نقش	
آزمون ۱۰	اسم	۲۰ تست	
آزمون ۱۱	فعل، جمله	۲۰ تست	
آزمون ۱۲	نقش دستوری، حذف	۲۰ تست	
آزمون ۱۳	جامع ۱	۲۰ تست	تست
آزمون ۱۴	جامع ۲	۲۰ تست	
آزمون ۱۵	جامع ۳	۲۰ تست	





**مثال** ؟ کتاب خریده شد. (مشخص نیست کتاب را چه کسی خریده است)

ساخت فعل مجهول: صفت مفعولی + فعل کمکی «شدن»  
 دیده شدم

**باریک‌تر از مو**

۱ همهٔ زمان‌ها ساخت مجهول دارند.

**مثال** دیده شوم / دیده می‌شوم / دیده بشوم / دارم دیده می‌شوم / دیده شدم / دیده می‌شدم / دیده شده‌ام / دیده شده بودم / دیده شده باشم / داشتم دیده می‌شدم / دیده خواهیم شد

۲ فعل‌ها برای مجهول شدن باید مفعول‌پذیر شوند:

**مثال** رفتن (بردن: برده شدم) / آمدن (آوردن: آورده می‌شوم) / دویدن (دواندن: دوانده شدم)

۳ فعل‌ها به دو روش مفعول‌پذیر می‌شوند:

الف) تغییر شکل: آمدن (آوردن)، ماندن (گذاشتن)، رفتن (بردن)، افتادن (انداختن)

ب) بن مضارع + «اندن»: دویدن (دواندن)، پریدن (پراندن)، رسیدن (رساندن)

برخی از فعل‌ها هم هیچ‌گاه مفعول‌پذیر نمی‌شوند: زیستن، آسودن

**جزء پذیری فعل‌ها**

برخی از فعل‌ها برای تکمیل معنی خود علاوه بر نهاد، نیاز به «مسند، مفعول یا متمم» دارند.

۱ فعل‌های مسند‌پذیر: فعل‌هایی هستند که برای تکمیل معنی خود به «مسند» نیاز دارند. این فعل‌ها عبارتند از «است، بود، شد، گشت، گردید» که فقط به «مسند» نیاز دارند.

**مثال** روزگار به کامش تلخ گشت (شد) عاقبت موضوع فاش می‌گردد. (می‌شود)

۲ فعل‌های مفعول‌پذیر: فعل‌هایی هستند که برای تکمیل معنی خود به «مفعول» نیاز دارند.

مفعولی که در پاسخ «چه کسی/چه چیزی + را» می‌آید.

**مثال** پول را پیدا کرد.

۳ فعل‌های متمم‌پذیر: فعل‌هایی هستند که با حرف اضافهٔ مخصوص خود همراهند.

اندیشیدن، بالیدن، برخوردن، پرداختن، پیوستن، تاختن، گرویدن، نازیدن، نگرستن: (به)

جنگیدن، درآمیختن، ساختن، ستیزیدن، آمیختن: (با)

پرهیزیدن، ترسیدن، رنجیدن، گذشتن: (از) گنجیدن: (در) شوریدن: (بر)

۴ فعل‌های مفعول و مسند‌پذیر: با برخی از فعل‌ها می‌توان جمله‌هایی ساخت که علاوه بر «مسند»، «مفعول» هم داشته باشند:

**مثال** عاشق، خود را کشته یار می‌داند. (از مصدر دانستن = پنداشتن)

نهاد مفعول مسند فعل

عمدهٔ فعل‌های این گروه عبارت‌اند:

«گردانیدن» و فعل‌های هم‌معنی آن؛ مثل «نمودن، کردن، ساختن»

«نامیدن» و فعل‌های هم‌معنی آن؛ مثل «به‌شمار آوردن، به‌حساب آوردن»

«شمردن» و فعل‌های هم‌معنی آن؛ مثل «به‌شمار آوردن، به‌حساب آوردن»

«پنداشتن» و فعل‌های هم‌معنی آن؛ مثل «دیدن، دانستن، یافتن»





## آزمون ۱۰ - اسم

- ۱۸۱. هسته گروه اسمی روبه‌روی همه گروه‌ها درست است به جز:** (ریاضی ۹۴)
- ۱) تعیین ارزش دقیق معنایی عناصر زبان: (ارزش)
  - ۲) مجموعه آثار ادبی گذشته این مرز و بوم: (مجموعه)
  - ۳) رابطه هم‌نشینی هر واحد زبانی با واحد زبانی دیگر: (رابطه)
  - ۴) کوچک‌ترین واحد زبانی با معنای مستقیم و غیر مستقیم: (واحد)
- ۱۸۲. در کدام عبارت «شاخص» یافت می‌شود؟** (خارج ۹۲)
- ۱) سجده شکر کرد خدای را عَزوجل بر سلامت امیر و نامه نبشته آمد.
  - ۲) روز دوشنبه امیرمسعود شگیر، برنشست و به کران رود هیرمند رفت.
  - ۳) از قضای آمده، پس از نماز، امیر کشتی‌ها بخواست و ناوی ده بیاورند.
  - ۴) امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید و تروتباه شده بود.
- ۱۸۳. صفت‌های به‌کار رفته در عبارت: «چه اندوه جان‌گناه و مصیبت سختی بود که اکنون این مرد می‌بایست همه اشیای عزیز را ترک کند و خاک وطن را وداع ابدی گوید.» به ترتیب عبارتند از:** (زبان ۸۵)
- ۱) تعجبی - مفعولی - بیانی - نسبی - اشاره - فاعلی - بیانی
  - ۲) پرسشی - مفعولی - اشاره - بیانی - مبهم - ترتیبی - نسبی
  - ۳) تعجبی - فاعلی - بیانی - اشاره - مبهم - بیانی - نسبی
  - ۴) پرسشی - فاعلی - نسبی - بیانی - مبهم - اشاره - بیانی
- ۱۸۴. در متن زیر چند وابستهٔ پسین وجود دارد؟** (هنر ۹۰)
- «به کمک بازنویسی می‌توانیم متون ادبی گذشته را به زبان معیار امروز در آوریم و عناصر کهنه آن‌ها را تغییر دهیم و به جای واژه‌های مهجور آن‌ها، تعابیر آشنا بنشانیم و از این راه، مفاهیم دقیق آن‌ها را به نسل امروز منتقل سازیم.»
- ۱) چهارده      ۲) پانزده      ۳) سیزده      ۴) دوازده
- ۱۸۵. در عبارت «نویسنده با استفاده از داستان رستم و اسفندیار و گنجاندن اصلاحات امروزی در آن، نوشته را از حالت شناخته شدهٔ آن خارج کرده است. این بیان غیر متعارف و خنده‌دار و هر نوشته‌ای از این گروه، نوعی نقد اجتماعی محسوب می‌شود و تأثیر آن در همان زمان به نحو بارزی نمودار خواهد شد.» به ترتیب چند صفت پیشین و پسین وجود دارد؟** (هنر ۸۵)
- ۱) چهار - شش      ۲) سه - هفت      ۳) چهار - پنج      ۴) سه - شش
- ۱۸۶. در عبارت زیر، به ترتیب چند صفت پیشین و چند صفت پسین وجود دارد؟** (هنر ۹۸)
- «وه که چه پاییز دلنوازی است. این برگ خشک که بر زمین سرد و بی‌روحش می‌بینی نوای کدام نی روح‌بخش را می‌نوازد؟ مثل این است که پاییز همه نوا و نغمه‌اش را در جان زمین جاری می‌کند.»
- ۱) پنج، شش      ۲) پنج، پنج      ۳) شش، هفت      ۴) چهار، پنج
- ۱۸۷. وابستهٔ وابسته در کدام مصراع، «مضاف‌الیه مضاف‌الیه» نیست؟** (خارج ۹۵)
- ۱) باید که نشان در میخانه بررسی
  - ۲) اسرار دل سوخته پیدا نتوان کرد
  - ۳) پیش تو حدیث شب یلدا نتوان کرد
  - ۴) بی می، طلب آب رخ از ما نتوان کرد

# آرایه‌های ادبی

آموزش آرایه‌های ادبی به همراه تست و مثال:		درسنامه
<ul style="list-style-type: none"> <li>■ تشبیه</li> <li>■ واج آرایی</li> <li>■ ایهام / ایهام تناسب</li> <li>■ حسن تعلیل</li> <li>■ اغراق</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>■ مجاز</li> <li>■ سجع</li> <li>■ مراعات نظیر</li> <li>■ تضاد</li> </ul>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>■ تشخیص</li> <li>■ متناقض‌نما</li> <li>■ اسلوب معادله</li> <li>■ تضمین</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>■ استعاره</li> <li>■ جناس</li> <li>■ حس آمیزی</li> <li>■ تلمیح</li> </ul>	
آزمون ۱۶	آرایه‌های پُرانتزی	۲۰ تست
آزمون ۱۷	آرایه در عبارت و بیت	۲۰ تست
آزمون ۱۸	گزینه‌های چند آرایه‌ای	۲۰ تست
آزمون ۱۹	گزینه‌های الفبایی	۲۰ تست
آزمون ۲۰	جامع ترکیبی	۲۰ تست





## سجع

۷

تعریف	سجع، یعنی یکسانی دو واژه در: یک یا چند واج پایانی، وزن و یا «واج + وزن»
انواع	سجع مُطَرَّف (واج پایانی) مثال: الهی، اگر بهشت چون چشم و چراغ است، بی دیدار تو درد و داغ است.
	سجع متوازن (وزن) مثال: مال از بهر آسایش عمر است، نه عمر از بهر گرد کردن مال.
	سجع متوازی (واج + وزن) مثال: همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال.

### باریک‌تر از مو

- سجع حداقل در دو جمله شکل می‌گیرد، درست مانند قافیه در پایان دو مصراع یا پایان بیت‌ها.
  - اگر سجع در همه کلمات دو مصراع شکل بگیرد، آرایه «ترصیع» و یا «موازنه» به وجود می‌آید (علوم انسانی)
- مثال: برگ بی‌برگی بود ما را نوال / مرگ بی‌مرگی بود ما را حلال

### تست

در کدام گزینه، سجع به کار نرفته است؟

- ای خالق بی‌مدد و ای واحد بی‌عدد
  - باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده
  - نصیحت پادشاهان کردن، کسی را مسلم بود که بیم سر ندارد.
  - الهی چون تو حاضری چه جویم و چون تو ناظری چه گویم.
- پاسخ: در گزینه سوم نمی‌توان دو واژه پیدا کرد که در وزن یا واج پایانی و یا هر دو اشتراک داشته باشند. البته در اصل این عبارت قسمتی وجود دارد که ما آن را حذف کرده‌ایم: «کسی را مسلم بود که بیم سر ندارد یا امید زر» که در این صورت «سر» و «زر» سجع «متوازی» دارند.
- گزینه اول: «مدد» و «عدد» (سجع متوازی)
  - گزینه دوم: «رسیده» و «کشیده» (سجع متوازی)
  - گزینه چهارم: «حاضر» و «ناظر»، «جویم» و «گویم» (سجع متوازی)

## جناس

۸

تعریف	به دو کلمه هم جنس که گاهی در معنی و گاهی فقط در یک حرف یا یک حرکت اختلاف دارند، جناس گویند.
انواع	جناس همسان (تام): یکسانی دو واژه در ظاهر و اختلاف آن‌ها در معنی مثال: آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد نیست باد
	نیست (فعل اسنادی / ناپود) باد (هوا/ فعل داعی)
	جناس ناهمسان (ناقص): اختلاف دو واژه در یک حرف یا یک حرکت. مثال: ای مهر تو در دل‌ها، وی مَهر تو بر لب‌ها

## آزمون ۱۸ - گزینه‌های چند آرایه‌ای



**تیپ‌شناسی** در تست‌های چند آرایه‌ای باید در هر گزینه آرایه‌ای را انتخاب کنید که به آسانی قابل شناسایی باشد (تشبیه، تضاد، تلمیح، جناس، اسلوب معادله، حس آمیزی، متناقض‌نما) و در رد گزینه‌ها به شما کمک می‌کند.

(هنر ۹۵)

۳۴۱. بیت زیر فاقد کدام آرایه‌هاست؟

- «با شکوه کوه فضلت ابر گریان بر جبال  
با وجود جود دست برق خندان بر سحاب»
- (۱) تشبیه - تضاد  
(۲) استعاره - جناس  
(۳) ایهام - حس آمیزی  
(۴) تشخیص - مراعات نظیر

(هنر ۹۵)

۳۴۲. آرایه‌های موجود در بیت زیر، کدام است؟

- «در حقیقت تنگ‌دستی مایهٔ دیوانگی است  
در چمن بید از غم بی‌حاصلی مجنون شود»
- (۱) تشبیه - تضاد - کنایه  
(۲) حسن تعلیل - ایهام - اسلوب معادله  
(۳) کنایه - حسن تعلیل - تلمیح  
(۴) جناس - اسلوب معادله - تلمیح

(زبان ۹۵)

۳۴۳. آرایه‌های بیت زیر کدامند؟

- «لب بیستم ز سخن ای گل خندان که مباد  
مردمان بوی تو یابند ز رنگ سُخنم»
- (۱) ایهام - حسن تعلیل - کنایه  
(۲) استعاره - ایهام - تشبیه  
(۳) استعاره - ایهام - تشبیه  
(۴) ایهام - حس آمیزی - کنایه

(تجربی ۹۶)

۳۴۴. همهٔ آرایه‌های کدام گزینه، در بیت زیر وجود دارد؟

- «ترش بنشین و تیزی کن که ما را تلخ نماید  
چهمی‌گویی چنین شیرین‌کشوری درمن‌افکندی»
- (۱) ایهام - تلمیح - تضاد  
(۲) ایهام تناسب - اغراق - حسن تعلیل  
(۳) تضاد - تلمیح - حس آمیزی  
(۴) کنایه - حس آمیزی - ایهام تناسب

(ریاضی ۹۷)

۳۴۵. آرایه‌های بیت زیر کدام است؟

- «فضای لازم است آن‌را که بر خورشید عشق آرد  
که همچون ذره در مهرش گرفتار هوا ماند»
- (۱) تشبیه - ایهام - مجاز  
(۲) تشبیه - استعاره - ایهام تناسب  
(۳) استعاره - کنایه - مجاز  
(۴) تشبیه - استعاره - ایهام تناسب - جناس

(انسانی ۹۶)

۳۴۶. آرایه‌های موجود در بیت زیر، کدام‌اند؟

- «ز زهد خشک ملولم، کجاست بادهٔ ناب  
که بوی باده مدامم دماغ تر دارد»
- (۱) حس آمیزی - ایهام - اغراق  
(۲) تشبیه فشرده - ایهام تناسب - اسلوب معادله  
(۳) کنایه - تضاد - ایهام تناسب  
(۴) متناقض‌نما - تشخیص - حس آمیزی

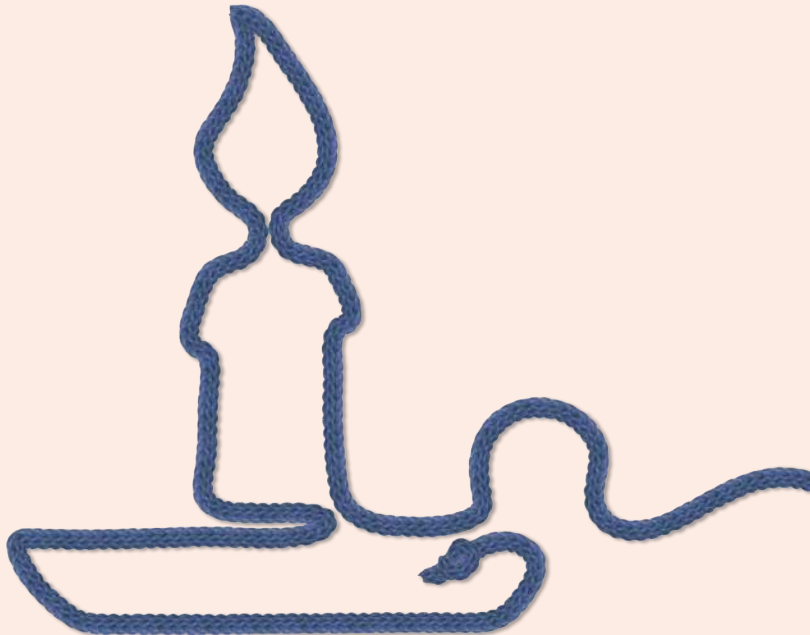
(ریاضی ۹۶)

۳۴۷. بیت زیر، دارای کدام آرایه‌هاست؟

- «نالهٔ زیر و زار من، زار تر است هر زمان  
بس که به هجر می‌دهد عشق تو گوش مال من»
- (۱) استعاره - مجاز - جناس - ایهام  
(۲) کنایه - مجاز - تشبیه - حسن تعلیل  
(۳) کنایه - تشبیه - حسن تعلیل - واج‌آرایی  
(۴) استعاره - کنایه - جناس - واج‌آرایی

# معنی، مفهوم، قرابت

		درسنامه
■ معانی و مفاهیم دشوار فارسی ۱		
■ معانی و مفاهیم دشوار فارسی ۲		
■ معانی و مفاهیم دشوار فارسی ۳		
■ مفاهیم خفن و پر تکرار		
		تست
۲۰ تست	جمع‌بندی فارسی ۱ تا ۳	آزمون ۲۱
۲۰ تست	دریافت مفهوم	آزمون ۲۲
۲۰ تست	خود مفهوم	آزمون ۲۳
۲۰ تست	تفاوت مفهوم	آزمون ۲۴
۲۰ تست	جامع ۱	آزمون ۲۵
۲۰ تست	جامع ۲	آزمون ۲۶
۲۰ تست	جامع ۳	آزمون ۲۷





## معانی و مفاهیم دشوار فارسی ۱

### ستایش - به نام کردگار

زیبایی‌های طبیعت گوشه‌ای از زیبایی‌های خداوند است. (تجلی خداوند در همه هستی)

۱ چو در وقت بهار آیی پدیدار حقیقت پرده برداری ز رخسار

۲ فروغ رویت اندازی سوی خاک عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

**معنی** پرتو چهره خود را بر روی زمین می‌اندازی و این‌گونه زمین پر از نقش‌های شگفت می‌شود.

۳ گل از شوق تو خندان در بهار است از آتش رنگ‌های بی‌شمار است

**معنی** گل از شوق تو در بهار می‌شکند به همین دلیل رنگ‌های آن بسیار است.

### درس ۱ - چشمه/خلاصه دانش‌ها

#### خودستایی / غرور

۱ گفتم در این معرکه یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا منم

۲ چون بدم، سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بر دوش من

**معنی** وقتی در میان سبزه‌ها جاری می‌شوم، آن‌ها عاشقانه از من سپاسگزاری می‌کنند.

۳ چون بگشایم ز سر موشکن ماه ببیند رخ خود را به من

**معنی** وقتی از موهای خود چین‌ها را صاف می‌کنم (صاف و بدون موج می‌شوم) ماه آسمان چهره خود را در روی همچون آینه من می‌بیند.

۴ ابر ز من حامل سرمایه شد باغ ز من، صاحب پیرایه شد

#### فروتنی موجب کمال است

۱ یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چوپنه‌ای دریابدید

۲ چو خود را به چشم حقارت بدید صدف در کنارش به جان پرورید

۳ بلندی از آن یافت کاو پست شد در نیستی کوفت تا هست شد

#### نکوهش عیب‌جویی

۱ تا از عیب و گناه خود پاک نگردم، عیب مردم نگویم.

### درس ۲ - از آموختن، ننگ مدار / دیوار

توصیه به نیکی و پرهیز از دورویی، توصیه به صداقت

۱ تا توانی از نیکی کردن میاسا و خود را به نیکی و نیکوکاری به مردم نمای و چون نمودی برخلاف نموده مباش.

۲ به زبان، دیگر مگو و به دل، دیگر مدار تا گندم‌نمای جوفروش نباشی.



## تأکید بر «ارزشمندی عشق»

۱ هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست دل افسرده، غیر از آب و گل نیست  
معنی دلی که بهره‌ای از عشق ندارد، دل نیست؛ زیرا دلی که عشق ندارد، بی ارزش است.

## درخواست درد عشق

۱ کرامت کن درونی درد پرورد دلی در وی درون درد و بیرون درد  
معنی خدایا به من روح و باطنی عاشق ببخش و دلی سرشار از عشق و غم عشق

## عشق سبب گیرایی کلام می‌شود.

۱ به سوزی ده کلام را روایی کز آن گرمی کند آتش‌گذاری  
معنی خداوند سخنم را با سوز عشق خود، آن چنان اعتبار و حرارتی ببخش؛ که آتش، حرارت را از سخن من‌گذاری کند.

## درخواست آگاهی

۱ ندارد راه فکر روشنایی ز لطف پرتوی دارم‌گذاری  
معنی خداوند فکر من آگاه نیست (عقلم ناتوان است) از سر لطف به من آگاهی و توانایی ببخش.

## درخواست لطف حق برای کشف اسرار

۱ اگر لطف تو نبود (نبود) پرتو انداز کج‌افکر و کجا گنجینه‌راز؟  
معنی اگر لطف تو شامل حال ما نشود از اندیشه و معرفت خبری نخواهد بود.

## اظهار نیاز عاشق به لطف و مهرورزی معشوق

۱ به راه این امید پیچ در پیچ مرا لطف تومی باید دگر هیچ  
معنی در این راه دشوار، تنها به لطف و عشق تو نیاز دارم.

## ۴

## مفاهیم مهم و پرتکرار

## خیلی مهم!

## عشق

۱ مایهٔ آفرینش انسان است. (انسان از عشق آفریده شده‌است)

- ◀ از خمستان جرعه‌ای بر خاک ریخت جنبشی در آدم و حوا نهاد
- ◀ یک شعله آتش از رخ تو بر جهان فتاد سیلاب عشق در دل مشتکی خراب بست
- ◀ از شب‌نم عشق خاک آدم گل شد بس فتنه و شور در جهان حاصل شد

۲ درد عشق درمان‌ناپذیر است. (درد و غم عشق، درمان ندارد)

- ◀ دردی است درد عشق که هیچش طیب نیست گر دردمند عشق بنالد غریب نیست
- ◀ مسیحا مرده داند زنده کردن ولی درد مرا درمان نداند
- ◀ درد ما را نیست درمان الغیث هجر ما را نیست پایان الغیث

**۴۵۸. از کدام بیت، مفهوم «ناتوانی عقل» دریافت می‌شود؟**

(خارج ۹۶)

- ۱) با چرخ مکن حواله کاندر ره عقل
- ۲) گرچه بدنامی است نزد عاقلان
- ۳) دل چو از پیر خرد نقل معانی می‌کرد
- ۴) عقل و دولت قرین یکدیگرند

**۴۵۹. مفاهیم «بی‌زاد و توشه بودن، نکوهش آزمندی، پرورده‌گویی، اوضاع نابه‌سامان» به ترتیب، از کدام ابیات، دریافت می‌شود؟**

(خارج ۹۶)

- الف) نان جو خور در بهشت سیر چشمی سیر کن  
 ب) ز گوهر دهد لقمه‌ات ابر نیسان  
 ج) بر شکست قفس جسم از آن می‌لرزی  
 د) چون ورق برگشت موری شیر را عاجز کند
- ۱) الف - ب - ج - د      ۲) ج - ب - د - الف  
 ۳) ج - الف - ب - د      ۴) الف - ج - د - ب

**۴۶۰. مفاهیم «پشت پا زدن به دنیا، صداقت، بی‌قراری عاشق، توصیه به فروتنی» به ترتیب، از کدام ابیات دریافت می‌شود؟**

(تجربی ۹۶)

- الف) هر سر موی حواس من به راهی می‌رود  
 ب) رو نگه داشتن از صاف ضمیران مطلب  
 ج) تا دلت سرد ز اسباب تعلق نشود  
 د) بی‌تزلزل نیست هر کس چون علم‌استاده است
- ۱) الف - ب - د - ج      ۲) الف - ج - د - ب  
 ۳) ج - الف - د - ب      ۴) ج - ب - الف - د

**آزمون ۲۴ - مفهوم متفاوت**

**تیپ‌شناسی** در این تیپ تست‌ها بر اساس مفاهیم درس‌ها، بیت‌ها یا عبارت‌هایی خارج از کتب درسی آورده می‌شود که شما باید با مقایسه گزینه‌ها، مفهوم متفاوت را از سه گزینه‌ای که مفهوم یکسان دارند جدا کنید؛ پس ابتدا دو بیتی را که به هم نزدیک هستند شناسایی کنید و در گام بعد از دو بیت باقی‌مانده یک بیت را که نسبتی با این دو ندارد حذف کنید.

**۴۶۱. مفهوم کدام بیت با سایر ابیات تفاوت دارد؟**

(ریاضی ۹۵)

- ۱) قاصد ز برم رفت که آرد خبر از یار
- ۲) آن که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر
- ۳) خبر از درد ندارند طبیعیان زنه‌ار
- ۴) قاصد که تو را دید ندارد خبر از خود

**۴۶۲. مفهوم کدام بیت با دیگر ابیات تفاوت دارد؟**

(تجربی ۹۵)

- ۱) کنون کوش کآب از کمر درگذشت
  - ۲) کنون باید این مرغ را پای بست
  - ۳) امروز بکش چو می‌توان کشت
  - ۴) کنون تا یقینت نگردد گناه
- باز آمد و اکنون خبر از خویش ندارد  
 از میان جمله او دارد خبر  
 چاره زان جوی که کرده است چنین بیمارت  
 دیگر به من زار که آرد خبر تو
- نه وقتی که سیلاب از سر گذشت  
 نه آن دم که سر رشته بردت ز دست  
 کآتش که بلند شد جهان سوخت  
 به گفتار دشمن گزندش مخواه





## فهرست الفبایی آثار ادبی (فارسی ۱، ۲، ۳)

نشانی	خالق اثر	قالب	اثر
فارسی ۳	عارف قزوینی	نظم	آزادی
فارسی ۱	سهراب سپهری	نثر	اتاق آبی (کلاس نقاشی)*
فارسی ۱	حسین واعظ کاشفی	نثر	اخلاق محسنی (کوزه)*
فارسی ۱	جلال آل احمد	نثر	ارزبایی شتابزده (پیرمرد چشم ما بود)*
فارسی ۳	رضا امیرخانی	نثر	ارمیا
فارسی ۳	ابولقاسم لاهوتی	نظم	ای میهن
فارسی ۳	باستانی پاریزی	نثر	از پاریز تا پاریس*
فارسی ۱	محمدبن منور	نثر	اسرارالتوحید (حقه راز)*
فارسی ۱	عطار نیشابوری	نظم	الهی نامه*
فارسی ۲	حمید سبزواری	نظم	بانگ جرس
فارسی ۳	محمد بهمن بیگی	نثر	بخارای من، ایل من*
فارسی ۲	سید ضیاء‌الدین شفیعی	نظم	به یاد ۲۲ بهمن
فارسی ۲	عبدالرحمان جامی	نثر	بهارستان*
فارسی ۲	سعدی شیرازی	نظم	بوستان*
فارسی ۱	سیف فرغانی	نظم	بیداد ظالمان
فارسی ۲	ریچارد باخ	نثر	پرنده‌ای به نام آدریاد (ترجمه سودابه برتوی)*
فارسی ۲	جبران خلیل جبران	نثر	پیامبر و دیوانه (ترجمه نجف دریابندری)*
فارسی ۲	ابوالفضل بیهقی	نثر	تاریخ بیهقی*
فارسی ۲	عبدالرحمان جامی	نظم	تحفة الاحرار*
فارسی ۲	بدیع‌الزمان فروزانفر	نثر	زندگانی جلال‌الدین محمد مولوی*
فارسی ۳/۲	فریدالدین عطار نیشابوری	نثر	تذکره الأولیا*
فارسی ۱	احمدبن محمدبن زید طوسی	نثر	تفسیر سورة یوسف (جمال و کمال)
فارسی ۳	عین‌القضات همدانی	نثر	تمهیدات*
فارسی ۳	محمد رضا حمای (مهرداد اوستا)	نظم	تیرانا*
فارسی ۲	محمد عوفی	نثر	جوامع الحکایات و لوامع الزوایات*
فارسی ۱	نیما یوشیج (علی اسفندیاری)	نظم	چشمه*
فارسی ۲	بازل مشهدی	نظم	حمله حیدری*
فارسی ۱	سپیده کاشانی (سُرو اعظم باکوچی)	نظم	خاک آزادگان

# آزمون‌های جامع

آزمون ۳۰	کنکور سراسری ریاضی ۹۹	۲۵ تست
آزمون ۳۱	کنکور سراسری تجربی ۹۹	۲۵ تست
آزمون ۳۲	کنکور سراسری انسانی ۹۹	۲۵ تست
آزمون ۳۳	کنکور سراسری زبان ۹۹	۲۵ تست
آزمون ۳۴	کنکور سراسری هنر ۹۹	۲۵ تست
آزمون ۳۵	کنکور خارج از کشور غیر انسانی ۹۹	۲۵ تست
آزمون ۳۶	کنکور خارج از کشور انسانی ۹۹	۲۵ تست

تست





## آزمون ۳۰ - ریاضی ۹۹



۵۸۱. کدام گزینه می‌تواند معنای مناسبی برای تعداد بیشتری از واژه‌های زیر باشد؟

- (۱) بداندیش، اندیشه، برگردانیدن، متحیر  
(۲) دشمن و بدخواه، خدمت، خاندان، خروشیدن  
(۳) بدبختی، غمخواری، طایفه، برگردانیدن  
(۴) بدخواه، مهیب، کیسه‌کش حمام، سرگشته

۵۸۲. در کدام گزینه تعداد واژه‌هایی که «غلط» معنی شده، کمتر است؟

- (۱) برّ: خشک، (باره: حصار)، (ویله: رها)، (نژند: اندوهگین)  
(۲) (ایدون: اینجا)، (اشباه: همانند)، (وظیفه: معاش)، (وبال: بار گناه)  
(۳) (پایمردی: استقامت)، (انگاره: طرح)، (ادبار: نگون‌بخت)، (موالات: دوستی)  
(۴) (بیغوله: کنج)، (پدرام: آراستن)، (التهاب: زبانه و شعله آتش)، (آستانه: آغاز)

۵۸۳. با توجه به واژه‌های زیر، در کدام موارد معنی بعضی واژه‌ها نادرست است؟

- (الف) (وجه: وجود) (پویدن: تلاش) (محب: یار)  
(ب) (متقاعد: هم‌عقیده) (تاک: رز) (تقصیر: کوتاه)  
(ج) (انبان: خیک) (حریف: مبارز) (درهم: مسکوک طلا)  
(د) (سامان: امکان) (سرپر زدن: توقف کوتاه) (ممت: نیکویی)  
(۱) الف، ج (۲) الف، د (۳) ب، ج (۴) ب، د

۵۸۴. در متن زیر، چند «غلط املائی» یافت می‌شود؟

«غافلِ ضعیف که بر خواری کشیدن خود دارد و به هیچ تأویل منظور و محترم و متاع و مکرم نگردهد که در معرض حسد و عداوت افتد، باید دانست که عاقل همیشه محروم است و محسود و من از این طبقه نیستیم و نه آزی قالب است که خیانت کنیم.»

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۵۸۵. در متن زیر، چند غلط املائی وجود دارد؟

«با آن که به چنین واقعه‌های و مصیبت عام از وطن به قربت افتاده است و از مسرت به ملالت و از کثرت به قلت و از جمعیت به تفرقت، نگویم از عزت به مذلت که عزت فقر هرگز روی زلت نبیند، امید به عنایت بی‌علت و عاطفت حضرت جلّت، این کتاب در حضرت سلطنت منظور باشد نه مهجور.»

- (۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

۵۸۶. در کدام بیت غلط املائی یافت می‌شود؟

- (۱) چون درآمد علتی اندر قضا  
(۲) صلتش بزم خوان هشت بهشت  
(۳) شب همه شب انتظار صبح روی می‌رود  
(۴) نادان که از قضای خدا می‌کند حذر  
تیبغ را دیدم نهان کردن سزا  
صولت‌ش رزم هفت‌خوان ملوک  
کان صباحت نیست این صبح جهان‌افروز را  
غافل که رو به تیر قضا جلوه می‌کند



## پاسخ‌نامهٔ آزمون ۱

۱. گزینهٔ «۴» (ج) بنشن: خواروبار از قبیل نخود و لوبیا و عدس (د) معاش: زندگی، زیست، زندگانی کردن
۲. گزینهٔ «۱» (۱) منحصر: مخصوص، ویژه (۴) سندروس: صمغی زردرنگ / بهرام: سیارهٔ مریخ / گزینهٔ ۲ و ۳ معانی درست است.
۳. گزینهٔ «۱» (۲) جلجل: زنگ، زنگوله (۳) زنگاری: سبزرنگ (۴) غنود: دشمن
۴. گزینهٔ «۳» حجب: شرم و حیا/ التزام: همراه بودن، ملزم شدن به امری
۵. گزینهٔ «۱»
۶. گزینهٔ «۱» عَلم کردن: مشهور کردن، سرشناس کردن، برافراشتن پا کردن / تجلّی: جلوه کردن، آشکار کردن
۷. گزینهٔ «۳» رُقعَه: نامه
۸. گزینهٔ «۳» الف) استسقا: نام مرضی که بیمار، آب بسیار خواهد. (ج) درایت: آگاهی، دانش، بینش
۹. گزینهٔ «۴» انداختن: در بیت صورت سؤال و گزینهٔ «۴» به معنی زدن و ضربه زدن و فرود آوردن است. بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) پرت کردن / (۲) پرت کردن / (۳) به زمین زدن، از اسب پیاده کردن
۱۰. گزینهٔ «۲» (۱) حبهٔ دانه / (۳) زهٔ آب: آبی که از سنگی یا زمینی می‌جوشد / (۴) مناصحت: اندرز و پند دادن
۱۱. گزینهٔ «۳» (۱) التهاب: برافروختن، شعله‌ور شدن آتش / (۲) اعزاز: بزرگداشت، گرامیداشت (۴) مَبشُر: نوید دهنده، مژده‌رسان
۱۲. گزینهٔ «۲»
۱۳. گزینهٔ «۲» معنی صحیح واژه‌ها: سیماب: جیوه / تازی: عرب / خرگه: خیمهٔ بزرگ، خیمه / مشتیه: اشتباه کننده
۱۴. گزینهٔ «۲» ملکوت: عالم غیب، جهان بالا / جلّت: بزرگ است / لاف: پارچه و کاغذی که بر چیزی پیچند

۱۵. گزینهٔ «۴» تفرید: دل خود را متوجه حق کردن، دل از علایق بریدن و خواست خود را فدای خواست ازلی کردن، فرد شمردن و یگانه داشتن خدا
۱۶. گزینهٔ «۲» (ب) گازی به: جا کاغذی (د) سَموم: باد بسیار گرم
۱۷. گزینهٔ «۴» آوند: آونگ، آویزان، آویخته
۱۸. گزینهٔ «۴» گرزَه: ویژگی نوعی مار سمّی و خطرناک / رواق: بنایی با سقف گنبدی یا به شکل هرم (طاق) سقف خمیده / اداعیه: آدعا
۱۹. گزینهٔ «۱» کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن
۲۰. گزینهٔ «۱» حمایل: نگه دارنده، محافظ

## پاسخ‌نامهٔ آزمون ۲

۲۱. گزینهٔ «۴» شوریده: کسی که ظاهری آشفته دارد، عاشق و عارف
۲۲. گزینهٔ «۲» رایت: بیرق، پرچم، درفش (رای: اندیشه)
۲۳. گزینهٔ «۳» شرفیاب شدن: آمدن به نزد شخص محترم و عالی‌قدر، به حضور شخص محترمی رسیدن
۲۴. گزینهٔ «۴» (۱) لباس‌ها و پوشش‌های جنگی / (۲) اسب و ابزار و براق آن / (۳) نام سه درخت / (۴) طالع: سرنوشت، بخت / مشتری و بهرام: دو سیاره
۲۵. گزینهٔ «۳» برزخ: حدّ فاصل میان دو چیز است، زمان بین مرگ تارفتن به بهشت یا دوزخ، فاصلهٔ بین دنیا و آخرت. در نتیجه برزخ و بهشت رابطهٔ تضاد ندارند. اما واژه‌های همهٔ گزینه‌ها دو به دو رابطهٔ تضاد دارند.
۲۶. گزینهٔ «۳»
۲۷. گزینهٔ «۳» موارد نفی سایر گزینه‌ها: (۱) غنا به معنی تمکّن مالی است. / (۲) تیمار به معنی غم‌انگیز نیست. (۴) «کفیل» به معنی ضامن است و طراح خواسته است با معنی دیگر سودای یعنی تجارت ذهن داوطلب رامنحرف کند.
۲۸. گزینهٔ «۲»
۲۹. گزینهٔ «۴» در گزینهٔ «۴» واژهٔ «دستان» به معنی «سرود و نغمه» است. اما در سایر ابیات به معنی نیرنگ و فریب است.



۹۰. گزینه «۴» شکل درست واژه: «وزر» به معنی: بارسنگین، بار گناه

«مفسلان» یعنی: محتاجان و تهی‌دستان، «مأوا» یعنی: جایگاه و پناهگاه، «ثمین» هم یعنی: گران بها و قیمتی.

۹۱. گزینه «۲» شکل درست واژه: «امارت» به معنی: پادشاهی و فرمانروایی. (نزه: باصفا، خوش آب و هوا)

**باریکتر از مو** امارت (امیری، فرمانروایی)، عمارت (ساختمان)، دقت داشته باشید عبارت مورد پرسش، برای انتخاب شخص است نه بنا و ساختمان.

۹۲. گزینه «۳» شکل درست واژه‌ها: «معونت» به معنی: یاری کردن و «ضایع نگذار» به معنی: سستی نمی‌کند. / «موضع حزم و احتیاط را ضایع نگذار»: در دوراندیشی و احتیاط اهمال و سستی نمی‌کند. / معنی درست واژه‌ها: «موعظت» (موعظه: پند و اندرز)، «تأمل» (اندیشیدن)، «سیرت» (روش) و «صلت» (هدیه، پاداش، انعام).

**باریکتر از مو** هم خانواده‌های «معونت»: معاون، اعوان

۹۳. گزینه «۱» شکل درست واژه: «منسوب»، «به افراط و زیاده‌روی منسوب شود» یعنی: به زیاده‌روی متهم گردد، نسبت داده شود.

۹۴. گزینه «۴» شکل درست واژه: «حور» به معنی: زیبا روی بهشتی (متابعت: پیروی / حازم: دور اندیش / ضیا: نور)

۹۵. گزینه «۳» شکل درست واژه: «اهتمام» به معنی: همت گماشتن و کوشش. / املائی «تزویر» (دورویی)، «صیانت» (حفاظت)، «اقصور» (کوتاهی)، همگی درست هستند.

۹۶. گزینه «۳» شکل درست واژه: «عزیمت» به معنی: قصد و عزم / «حایل» (حجاب و مانع) هم که املائی درستی دارد.

**باریکتر از مو** برای پیدا کردن مشکل درست واژه‌ها، به کاربرد آن‌ها در جمله و واژه‌های قبل و بعد آن‌ها توجه کنید. در جمله‌ای که «حزم» قرار دارد باید واژه‌های مرتبط با دوراندیشی / «حایل» واژه‌ها یا فعل‌هایی مرتبط با «مانع» وجود داشته باشد.

۳۸. گزینه «۲» «برخواست» به معنی؛ بلند شد.

**باریکتر از مو** «خاستن» وقتی معنای «برخاستن، بلند شدن، برآمدن» داشته باشد که همیشه هم همین‌گونه است، حرف «واو» وجود ندارد.

واژه «قوافل»، جمع مکسر قافله است.

۸۴. گزینه «۱» شکل درست واژه: «ایهت» به معنی: بزرگی و شکوه (بگذارم: رها کنم / متنبه: آگاه / متأثر: ناراحت)

۸۵. گزینه «۴» «فارغ» هم خانواده فراغت و فراغ به معنی آسوده، آزاد، رها

**باریکتر از مو** ضلالت (گمراهی) یا ذلالت (خواری)، / مهجور (دورافتاده) یا محجور (ورشکسته و...)، / فارغ (جدا کننده) یا فارغ (آسوده) / علم (دانش)

**باریکتر از مو** قاعدتاً هر واژه‌ای با املا و معنای خود باید واژه‌ها یا فعل‌های متناسب با خود را در جمله همراه داشته باشد.

۸۶. گزینه «۴» «حَصْر» به معنی منزل و حضور (مقابل سفر است)

**باریکتر از مو** «حذر» یعنی «دوری کردن از چیزی، پرهیز کردن ...» که تناسبی با «مشقت سفر» ندارد. پس باید از واژه «حضر» که با «سفر» تضاد دارد استفاده می‌شد.

۸۷. گزینه «۲» شکل درست واژه‌ها: «زایل» (از بین برنده، هزیمت (شکست)، حمیت (جوانمردی)

۸۸. گزینه «۴» «ستوران» یعنی چارپایان و «سطوران» غلط است.

**باریکتر از مو** علف، مخصوص ستوران (چارپایان) است و سطور یعنی سطرها، نوشته‌ها، ناصواب یعنی «نادرست» و اصلاً واژه «ناثواب» خنده‌دار است به «تبع» هم یعنی به «تبعیت» (پیروی)

۸۹. گزینه «۴» شکل درست واژه: «محظور» به معنی: مانع، گرفتاری / «اتباع» هم یعنی: پیروان



**نکته** «رها» معنی واژه «یله» است.

۲) ایدون: این چنین، این گونه / اَشباه: جمع شبهه، مانده‌ها، همانند / وظیفه: مقرری، وجه معاش، وبال: گناه ← ۴ مورد

۳) پایمردی: خواهشگری، میانجی‌گری، شفاعت / اِدبار: تیره‌بختی، بدبختی ← ۲ مورد

**نکته** «پایمردی» خیلی به «پایداری» نزدیک

است به همین دلیل طراح برای «پایمردی» معنی «پایداری» یعنی «استقامت» را آورده است تا داوطلب به دلیل این تشابه گول بخورد.

★ در گزینه چهارم معنی «زبانه و شعله آتش» برای «التهاب» از فارسی ۲ چاپ ۹۸ به بعد حذف شده‌است.

۵۸۳. گزینه «۳»

ب) متقاعد: مجاب شده، مجاب / تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن

ج) حریف: دوست، همدم، همراه / درهم: مسکوک نقره (سکه نقره)، مسکوک طلا همان دینار است که طراح آن را به عنوان دام تستی آورده است.

۵۸۴. گزینه «۲»

- مَتاع (کالا) ← مَطاع (اطاعت شده و فرمانروا)

- قالب (شکل) ← غالب (چیره)

(نه آزی غالب است که خیانت کنم: حرص و آز بر من چیره نیست تا خیانت کنم).

۵۸۵. گزینه «۱»

قربت (نزدیکی) ← غربت (دوری) / زَلت (گناه) ← ذَلت (خواری)

**نکته** برای چندمین بار تأکید می‌کنیم واژه‌های

هم‌آوا با بازیگران اصلی تست‌های املایی هستند.

۵۸۶. گزینه «۱»

قضا (تقدیر) ← غزا (جنگ)

**نکته** مصراع دوم قرینه و کمک مناسبی است تا

بفهمیم که «غزا» به معنی جنگ درست است. املای

«خون» (سفره - مرحله)، صلت (پاداش)، صباحت

(زیبایی)، قضا (تقدیر) حذر (دوری) درست است.

۵۷۱. گزینه «۱» زندان موصل: کامور بخشایش / تذکرة

الاولیا: عطار / زندگی جلال‌الدین محمد: علامه فروزانفر

۵۷۲. گزینه «۳» ملک الشعراء بهار، عارف قزوینی

و فرخی یزدی شاعرانی هستند که در اشعار آن‌ها غزل‌های اجتماعی وجود دارد.

۵۷۳. گزینه «۴» «تیرانا» (اثر منثور محمدرضا رحمانی)

۵۷۴. گزینه «۲» آثار منظوم: دری به خانه خورشید -

مثنوی معنوی

۵۷۵. گزینه «۳» غزلواره‌ها: شکسپیر

۵۷۶. گزینه «۱» بخارای من، ایل من: محمد بهمن‌بیگی /

سانتاماریا: سیدمهدی شجاعی

۵۷۷. گزینه «۲» گزینه «۱»: تخلص شفيعی کدکنی

«م. سرشک» است.

گزینه «۳»: مزار شاعر از فرانسوا کوپه است.

گزینه «۴»: «دماوندیه» قصیده است نه قطعه.

۵۷۸. گزینه «۴» زندان موصل: کامور بخشایش

۵۷۹. گزینه «۲»

۵۸۰. گزینه «۳» درون‌مایه این ۳ اثر عرفان است.

## پاسخ‌نامه آزمون ۳۰

۵۸۱. گزینه «۲»

۲) دشمن و بدخواه (: غنود)، خدمت (: تیمار)،

خاندان (: دوده)، خروشیدن (: بردمیدن) ← ۴ مورد.

★ معنی «خدمت» برای واژه «تیمار» از فارسی ۱ چاپ ۹۷ (کنکور ۱۴۰۰) حذف شده است.

بررسی گزینه‌های دیگر:

۱) بداندیش (: بدسگال)، متحیر (: خیره) ← ۲ مورد

۳) معنی «غمخواری» برای «تیمار خوردن» است نه «تیمار»، طایفه (: دوده) ← ۱ مورد

۴) بدخواه (: بدسگال)، کیسه‌کش حمام (: دلاک)،

سرگشته (: خیره) ← ۳ مورد

۵۸۲. گزینه «۴»

واژه‌های دارای معنی نادرست در همه گزینه‌ها:

۱) بز: خشکی و بیابان / ویله: صدا، ناله، آواز ← ۲ مورد